



عنوان مراسلات

میرزا جهان گیر خان شیرازی و  
 میرزا قاسم خان تبریزی  
 طهران خنبان علاء الدوله  
 محاذی مهمانخانه مرکزی  
 دیرونگارنده میرزا علی اکبرخان قزوینی  
 خنجه ۲۱ شوال ۱۳۲۵ هجری

فاذا نصح في الصور فلا انساب بينهم

هفتگی سیاسی تاریخی اخلاقی ، مقالات و لواحی  
 که موافقت با مسلک ما داشته باشد با امضا پذیرفته  
 میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است  
 یا کتبهای بدون تمبر قبول نخواهد شد  
 (وجه آبنونه از هر کس و از هر جا مقدمتا گرفته میشود)

قیمت اشتراك سالانه

طهران دوازده ( ۱۲ ) قران  
 سایر بلاد ایران هفده ( ۱۷ ) قران  
 مالک خارجه دو ( ۲ ) تومان  
 قیمت تک نمره  
 طهران چهار ( ۴ ) شاهی  
 سایر بلاد ایران ( ۵ ) شاهی

بقیه از نمره قبل

از هر دانشمند عالم باقتصاد ملل وقتی منابع ترویج  
 ایران را سوال نمایند ناچار پیش از هر چیز توسعه  
 فلاح را خواهد شمرد . و بلاشک بهمان ترتیب طبیعی  
 که در پیش اهلسلم است اول منبع ترویج هر مملکت  
 زمین ، و کار ، و امر فلاح اولین نتیجه این دو  
 منبع عمده تروت است .

مجبوری رسوم ( فتودالته ) قرون وسطای مسیحیان شده  
 و هر یک اقلا خرابی ده الی یانصد یارچه قریه و قصبه و  
 طوق بندگی و رقبت بانصد الی صد هزار فقر آدمهای  
 دوره آزادی ایران را بکف کفایت و مهارت و آقائی  
 خود گرفته اند .

آن نوع پرستان رقیب القلب که یکصد دینار گرانی نان  
 و یک بی احترامی جزئی را نسبت بیکی از افراد هیئت در  
 شهر از آنرا و بقایای دوره استبداد می شمارند و باعث و  
 مرتکب را بتوسط محکمه ، روزنامه ، و انجمن هارسوای  
 دنیا می کنند معلوم نیست که اگر اقلا دو ماه یک سیر  
 اجالی در قرآ و قصبات ایران بکنند آتوقت چه خواهند  
 کرد ؟

یک رعیت بد بخت که موافق قانون اسلام با آقائی  
 خودش کفو و برابر است و اخلاقاً نیز ولینعت ارباب  
 خود و رزاق کوچک مملکت است حق طلق و ملک خالص  
 الیکبه و در ردیف گاو و گوسفند و الاغ ارباب میباشد

هان وزرا و رجال ایران که امروز از غصه خرابی  
 مملکت تاب و قرار ندارند ، هان اعضا محترم انجمن  
 خدمت و فتوت که برای حفظ وطن مقدس در اولین  
 دخول هر مجمع ده نفری هزار دفعه قرآن مجید و شرف  
 و انسانییت خود را گرو مبدهند و همان حاجبها و تاجر باشی  
 های اسلام پرست حلال خور ما که در ضمن هزار ناله  
 جان سوز ناشی از فقر و دست سنگی و کسادی بازار بدو  
 هزار زبان چاپلوسی لزوم بانک ملی را تصدیق میکنند ،  
 ابداً نمیتوانند انکار کرد که در قرن چهاردهم هجری اسلامی

، حبس ، تبعید ، زدن ، هجر ، و در بعضی مواقع کشتن رعیت از حقوق مسلمه و طبیعی ارباب ایرانی بشمار می آید .

رعیتیکه بعد از نه ماه تحمل سرما و گرما و رنج و تعب شبانه روزی برای تحصیل نان خالی سه ماهه زمستان عیال و اولاد خود باید دو ماه اشک خونین بریزد و هزار دفعه به بچه شیر می آرد ، ادنی نوکر مباشر ، و پست ترین خادمه مستأجره متوسل شده بچاه من گندم یا جو مفشوش بگیرد و پس از آن که آخرین گلیم زیر پای اطفال صغیر و معصوم خود را بویقه سپرد نوشته یکصد و پنجاه من غله خالص بار کرده سر خرمن داده حاصل یکسال دیگر زحمت و رنج خود و اولاد خود را در تحت حمایت انصاف و وجدان ارباب مسلمان پیش فروش کند .  
نه این بجزیده هفتگی ، نه هیچ روزنامه ، بومیه و نه پانصد جلد کتاب درمان یکصد منی زیر دست شرح مظلومیت رعایای ایرانرا چنانکه هست نمیتواند داد .

در مقابل این همه ظلم و اجحاف شخص ارباب از تمام حقوق و تکالیف اربابهای دنیا فقط انتفاع از ملک را بدون هیچ فکری برای آبادی زمین نقطه نظر همت خود قرار داده ، و بگذره زحمت در حاصلخیزی اراضی و ازدیاد آب ، و تسهیل اعمال زراعتی بخود راه نمیدهد . ارباب بواسطه جهل و نادانی رعیت و سببیت بی لگام خود لوازم معیشتش از همین يك پارچه ، ده پارچه ، صد پارچه ملك ( بتفاوت اشخاص ) بخوبی میگذرد و بذل هیچ فکر نازه برای او بقدر خردلی لزوم ندارد . در اینصورت آیا حال مملکت چیست ، و آیا این اولین منبع ثروت یعنی فلاحیت بچه حالت فلج و بی تأثیری دچار میناشد ؟ !

علمای علم اقتصاد ، و دانشمندان ( سبکو لوزی ) و تجارب هر روزه خود ما بما ثابت می کنند که شهامت ، انرژی ، و پشت کار که جزو اعظم معجونهای تولید ثروت دنیا است وقتی در انسان قوی میشود که کارگر پیش از همه کار مطمئن باشد که منافع کارش کلاً یا اقلاً قسمت عمده آن بخودش راجع میشود .

کمتر حکیم بزرگ و اولین ارباب صنعت دنیا صرف نظر از منافع مالی یا شهرتی بلکه فقط بقصد انتفاع

دیگران بتألیف کتابی یا اشاعه صنعتی اقدام کرده است . همینکه دانشمندان ناقص یا کامل ما با ارسال دست روی دست گذارده و از هر نوع انتشار معلومات خود دل سرد بودند و امروزه همه کس باندازه که در قوه خود سراغ دارد از اشاعه دانسته های خود کوتاهی نمی کند بهترین دلیل است که علماً و دانشمندان قوم هم که در اولین صف اخلاق جا دارند تا فائده برزحمت خود ولو نیکنامی و اشتها و حق شناسی دیگران باشد مترتب نه بینند کمتر اقدام بکاری خواهند کرد .

اولین وسیله تولید و ازدیاد ثروت همان توسعه فواید فلاحیت است ، و توسعه فلاحیت بدون يك خزه برآید بسته باطمینان کامل رعیت بانتماع از منافع دست رنج خود میباشد . کمتر اربابی است شکایت نکند که رعایای من از بذل و تخمی که بعد خودشان در حاصل آن با من شریکند می دزدند ، و کمتر عاقلی است که سر این حرکت حماقت نما را نداند رعیت خوب میداند که این يك تخمی را که حالا بمصرف شخصی خودش میرساند در صورتیکه بکارد بعد از چند ماه ده تخم میشو ، دو هر طفلی احساس می کند که ده تا بیشتر از یکی است ، اما همان رعیت تجارب موروثی پدران و آزمایش يك عمر خود فهمیده است که فائده این نما و ترقی راجع باو نخواهد شد ، پس در این عمل قبیح و عاقلانه يك جلب فائده فوری و يك رفع ضرر مستقبل که عبارت از کار و زحمت باشد برای خود تصور میکنند .

و اما نتیجه آن چه خواهد شد ؟ - وجود فقر و فاقه ناشی از عدم پیشرفت امر فلاحیت ، حصول بی اعتمادی در میان اهالی مملکت ، و ظهور تبلی و کسالت در قسمت عمده افراد يك ملت

برای جلوگیری از این فقر عمومی و فساد اخلاق مسری بلاشک تنها مالک بودن رعیت در آن قسمت زمین که زحمتش را بهمه گرفته بهترین علاج مجرب و آخرین دوا می منحصراًست .

ناچار شنیدن این صدا برای صاحبان آن گوشها که از عهد داریوش اول رعیت را گاو شیر ده خود حساب کرده و در ردیف مرغ خانگی و پروریهایی طویله میشمردند قدری سنگین خواهد بود .

اما ضرورت اصلاح و احتیاجات مملکت و حقوق

طبیعی انسان بلاشک بسرعتی هرچه تمامتر رعایای ایران را نیز از قید این ذلت و مملکت را از این فقر و بدبختی رها خواهد نمود .

رفتار دوره‌هنگامی اولیه اسلامی ما با رعایای خودمان بلاشک موافق قانون مزارعه بوده است و هرروز که مملکت ما در حقیقت قانونی شد یعنی قوانین محکمه اسلام را بمقام اجرا گذاریم بلاشک همان روزنشسته معاملات کنونی ما بارعایا عرض خواهد شد .

یعنی آنوقت فقط قلم چهارروز نامه ، و نطق بیست نفر روضه خوان های ده ، و سهی ششماهه پنجاه نفر مجاهد برای خلاص کردن رعیت از این بدبختی کنونی و برای کوتاه کردن دست ملائکین از هر نوع اجحاف و تعدی کافی است . ( بقیه دارد )

✽ یا مرگ با شرف یا زندگی با افتخار ✽

ای ایران ! ای بدبخته شیران و کمبنگاه دلیران ! بوی خون مردان عرصه جنگ را هیچ نمیکند و رنگ آن مرگ را در مذاق گردان هیچجا بشرفی انگبین جلوه میدهد ، آیا بوی سپاهای خون جنگهای هخامنشی ها هنوز در هوای تو منتشر نیست ؟ و آیا خاک تو هنوز از رنگ دما جوانهای عبور دوره اشکانیان و ساسانیان گلگون نمی باشد ؟

سر من دور میزند چشمهای من جز رنگ سرخی نمی بیند ، خون پدران عبور من در عروقم به سندی برف حرکت میکنند و مشامم از بوی خون پر است .

چرا ؟ - زیرا که فرزندان تورا دزدان خانگی و دشمنان خارجی تهدید میکنند ، و اولاد تو دامن پاک مادر و مقبره اجداد و خونهای پدران خود را در خطر نزدیک مشاهده می نمایند .

تو با اندوه و باس سر برانوی بی کسی گذاشته و با چشم ناامیدی در پسران شجاع خود می بینی ، زیرا که بیبرت و شجاعت و عصمت برستی آنها مطمئن نیباشی نه !! سر بردار تو هنوز غریب نیستی ، تو وز بی زمین نموده تو هنوز بیست کرور از فرزندان تارای اول و پسران زال و اولاد کاه در آغوش مادری داری ، تو هنوز بیباکی نژاد و صفای خون

آنها معتقدی

بلی اطمینان ما بیباکی مولد خود برای تحریک هر عرق مردانگی و غلبان خونهای عروق ما و جان بازی در راه تو کافی است .

زندگی ما بحکم تقدیر ازلی محدود و اجل ماتمبیر نپذیراست دقیقه از آن کسر و ناسیه بر آن مزید نخواهد شد .

فرضا که این طور نباشد آیا مرگ چیست ؟ جز نقل و تحویل ؟ و آیا زندگی کدام است ؟ جز میدان جنگ ؟ و آیا غنیمت مبارزین این میدان چه خواهد بود ؟ جز تحصیل شرف و افتخار ؟

اجداد ما در تمام ادوار عمر ملت خود در همین میدان خون آلود برای تحصیل همین غنیمت بزرگ جان های خود را فدا کرده خون پاک و نسب عالی و عرق غیرت خود را بالوار نه در میان اولاد خود گذاشته گذشتند ، آیا امروز اخلاف آن اسلاف سرهای خود را گوی میدان شرف و ابدان خویش را فرش جولانگاه افتخار نخواهند کرد ؟

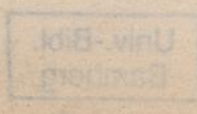
فرزندان ایران بچهار سال در مقابل یونانیها در برابر رومیها در قبال ترکها و مغل ها با نهایت سربانندی و کمال استحقاق بندهای رسا فریاد زدند -

دین ما ، وطن ما ، ملت ما .

امروز که بواسطه خیانت دزدان اهل ، و جاسوسان خانگی دین ، وطن و ملت خود را نزدیک است بدست غربا بسپارند ! آیا دیگر حیات برای آنها چه معنی خواهد داشت ؟ و آیا زندگی فانی خود را بامید تحصیل کدام شرف دیگر میکنند ؟

ای ایران ، ای مادر پیریکه سالبان دراز از خون عروق و شراین خود ما را شیر دادی ، و از گونتهای بدن خویش بتغذیه ما پرداختی ، آیا ما باز زنده خواهیم ماند و فرزندان ما خلف تو دامن عصمت را بدست اجانب خواهند داد ؟ آیا چشم ما خواهد دید که حجاب عفت تورا خارجی ها بپدرند ؟

حاشا و کلا این نخواهد شد !! قسم بخداوند چیمار و منتقم قادر و قهار هنوز خونهای معاصرین ضحاک در شراین ما جاریست و هنوز احساسات مردان عهد قباد



وخسرو ونادر و آقا محمد شاه در اعصاب ما متمکن میباشد .

به بین که سرهای ما چگونه باندان سنگینی میکنند ، به بین که چطور خونهای ما از تنگی مجاری خود فریاد میکنند ، به بین که دلهای ما چسان در سینه ها می طپد ، به بین که بازو های ما از کسالت صلح جوئی تا چه حد خسته شده است به بین که سینه های ما برای نفس و ابدان ما برای ارواح تنگ گردیده ، چرا ؟ . . . زیرا که چشمهای غضب آلود پدران خود را که از آسمانها بر ما خیره می نگرند می بینیم . زیرا که ملامت های آنرا نسبت به بی تعصبی های خود در حفظ وطن یعنی خونبهای اجداد خویش می شنویم . ما با بیجهزار سال تجربه و دوساله جان بازی و دادن هزاران جان یاک و صرف ملبون ها مال و وقت آخر الدوای ضعف و بنحوری تو را تحصیل کرده در تحت نام نامی شورای ملی برای تو آماده کرده ایم . بگیر و بنوش و جوانی خود را از سر شروع کن ، و به تربیت فرزندان خویش به پرداز .

آنکه میگوید من این جام حیات را از کف این مختصر گرفته بر زمین خواهم ریخت او از دنائت نسب و پستی مولد خویش خبر میدهد ، او از قدرت قدمت تاریخ و نجات ملی و شرافت نسبی بی اطلاع است .

خلل در ارکان مجلس شوری با حیات آخرین طفل نابالغ ملت ایران میانیت دارد ، امروز اولاد ایران از حد بلوچ تا آذربایجان ، و از اطراف شط العرب تا خراسان در تاریکی هر جنگل در صفای هر جلگه دو قلعه هر کوه ، در عمق هر دره بفرش رعد و صولت شیر فریاد میزنند « مرگ نیست جز نقل و تحویل ، زندگی نیست جز میدان جنگ ، غنیمت نیست جز کسب شرافت و تحصیل اعتبار ، آنکه مجلس شوری ندارد وطن ندارد ، و آنکه وطن ندارد شرف ندارد ، و آنکه شرف ندارد مرگ برای او هزار بار از زندگی شیرین تر است . . . بقبه دارد

اعلام جناب مستطاب بحر العلوم و کهل  
محترم علما کرمان بعموم  
اهالی کرمان و بلوچستان

از طرف کمترین خادم ملت مهدی ( بحر العلوم )  
کرمانی ( فرزند آخوند ملا محمد جعفر کرمانی طاب ثراه )  
و کهل مجلس شوری خدمت اهالی محترم کرمان و بلوچستان  
زیدت توفیقاً بهم آنکه -

اغلب شما ها حال حقیر و والد میرو را بخوبی میدانید که هفتاد سال در آنجا بخدمت ابنای وطن اشتغال داشت و در آن مدت رشوت نگرفت ، شهادت ناحق نداد ، احکام ناسخ و منسوخ و غیر ما انرا لله صادر نکرد ، مال ایتم و ارامل و ضعفا و فقراران خورد ، املاک و اموال وقف را تصاحب نکرد ، مرافعه نداشت ، رنج پول نگرفت ، احتکار ارزاق بندگان و اعانت ظالم کسی از او ندید ، از طرف دیوان و حکام مستمری خور و موظف نبود ، با مستبدین راه نرفت ، با تهی دستی وقناعت زندگی مینمود و ترویج شریعت غرا و تشرع علوم و حکمت و اخلاق حسنه و رفع ظلم را کار خود قرار داده بود ، و در وقت ارتحال همه میدانید تمام دارایی او بده تومان نرسید و لباسش دو تومان ارزش نداشت ، و آنچه از والد مرحومش با وارث رسپد در راه برادران نوعی صرف کرد .

بندۀ نیز بعد از آنکه علماً عظام آن مملکت بوکالت منتخیم فرمودند محض خدمت بوطن و ملت از اهل و عیال و علاقه و مسجد و مدرس ( حسیه لله و طلباء مرضاته ) صرف نظر کرده بدون چشم داشت از کسی یخبر و بید رنگ بسوی مقصد حرکت نموده ، در اینمدت مهاجرت هم متحمل هر گونه خسارت شده و کمال افتخار و شرف را دارم که شاید بتوانم خدمتی بفرزندان ایران بنمایم اگر چه بگذشتن از جان باشد .

از جانب حکومت کرمان مبلغی معتنا به بحقیر میدادند که مثل بعضی از . . . در اعمال ظالمانه او ساکت و بیطرف باشم . بشما هایچاره ها ! بشما هاضفا ! بشما ها خامان بیاد داده های ظلم و اجحاف ! بشما ها نان ذرت و کشک خورهای فلک زده ! بشما ها کرباس پوشهای ستم دیده ! بشما ها که از تمام حظوظ و لذائذ بشریت و آدمیت بی نصیبید ! بشما ها که مظلومترین ایرانیانید ! همراهی نکنم تا باقی مانده رمق شما ها را بگیرند و در این آخرین دقیقه که استبداد در حالت نزع

است و دست و پائی گفتند و با خود را ببندند ، ولی بنده  
 بخلاف میل حکومت در مجلس مقدس شوری ، در خارج  
 ، در مسجد ، در منبر ، در مجامع عمومی ، در  
 انجمنهای خصوصی ، در خلوت و جلوت با صدای بلند  
 بدخنی و مظلومی و فقر و مسکنت شها را گوشزد ساکنین  
 طهران نموده و شب و روز آبی آسوده نبودم و آنچه  
 در قوه بگفتم است در آسایش انسانی آن خاك و آب  
 خودداری روان داشته ، و گفتنی ها را گفته و حقوق  
 شها را فروختم .

انجمنی نیز از کرمانیان مقیم اینجا تشکیل داده که  
 توسط آن انجمن مریک از مردمان آنجا تظلم و شکایتی  
 دارند کتباً و تلگرافاً اطلاع دهند تا اعضای محترم انجمن  
 در تظلم از او بنمایند .

در تفاوت عمل مالیات و بودهای ناحق سرانته انسان  
 و حیوان آنها آنچه لازمه سی و کوشش است نموده و  
 بخواست خدا آن همه بدعت و بی حسابی بزودی از وطن  
 شایری آفتند .

استواری و تمهیدات لازمه که داشته اید از تفاوت  
 عمل حسابی کرمان بی کم و کسر و تعلق از این و آن با عدم  
 رشوت پس از این دریافت مبادید .

از طرف وزارت عدلیه هم مأمورین با قانون عدلیه  
 تمام آن حدود خواهند آمد و رسماً عدالت حقیقی را  
 خواهید دید ، ظالم و مقصر هر کس و بهر مقام که باشد  
 بعد از نبوت تقصیر بر طبق قانون جزای می بیند .

چون کرمان از جمله ایالات و سبته ایرانست بنا بر  
 مجلس مقدس در شهر و سایر قصبیات و بلوکات آنجا انجمنهای  
 ایالتی باید تأسیس شود و وکلای عالم به مقتضیات زمان  
 ملت خواهد وطن دوست از قراریکه در قانون انجمن ایالتی  
 ذکر شده انتخاب نمایند .

در خصوص شهدای مظلوم که در ماه رمضان با زبان  
 روزه هدف گلوله های اشقیاب شده و در راه آزادی و  
 ترقی وطن در خون خود طپیدند تا آخرین نفس از پا  
 بخوام نشست تا اینکه خون خواهی و قصاص آنها را  
 بنام ولو جانی و قاتل فرزند و برادرم باشد ، و آنها را  
 را که بگرفتند در ارم انجمن خونهای بنا حق ریخته برادران  
 دینی خود را پایمال میکنند مملون ازل و ابد و مردود

خدا و خلق مبدانم چنانچه حضرت حتمی مرتبت صم  
 مفرماید ( لو ان اهل السموات السبعه و الارضین السبعه  
 اشتروکونی دم حرام لا کبهم الله جیماً فی النار )

این بود نیت و فطرت بنده ، و تا خون در عروق  
 و شریانم دوران دارد به همین عقیده راسخ ثابت قدم  
 خواهم بود و حفظ حقوق فرداً فرداً ایرانیان را از فرائض  
 حقه خود شمرده ، و در ایفای تکلیف و کالتی که از  
 طرف شها دارم موجود کل و وجدان خود را گواه  
 میگیرم که سرموئی تخلف نکنم ، و دین و ایمان خود را  
 بسیم و زر فروشم ، و از طریقه انسانی منحرف  
 نشوم ( والله علی ما اقول شهید و کفی بالله شهیداً )

﴿ تبریک یا شکر منعم ﴾

تشکیل انجمن محال ثلاثه فرش و آشتیان و گرگان  
 را در تحت اسم ( مجمع انسانی ) ناچار همه شنیده اند  
 و تقریباً همه کس هوش غیرت و شهامت و پشت کار اهالی  
 این سه محل را بنجارب روزگاران دانسته اند ، لیکن  
 امروز ما میخواهیم حسن ظن مشترکین عظام خود را  
 نسبت بساکنین محال ثلاثه کاملتر کنیم و بگوئیم مجمع  
 انسانی که تقریباً دو سه هفته پیش نیست تشکیل شده در همین  
 مدت قبل به تأسیس چهار مدرسه ابتدائی در محال سه گانه و  
 یک مدرسه علمی در طهران موفق گردیده و علاوه بر این با  
 مساعدت جناب استاد حسن و کبک شوری خدمتی بزرگ و در  
 اولین درجه اهمیت رانست بوطن مقدس پیشنهاد کرده و تقریباً  
 بمده کفایت خود گرفته است و آن بستن سد ساوه است ،  
 و اهل خبره میدانند که انجام این نیت خیر چه نتایج بزرگ  
 دارد و چه مقدار اراضی را که بواسطه شکستن سد بایر شده  
 دائر می نماید ، و تا چه اندازه مایه توسعه ارزاق ملت و  
 آبادی مملکت خواهد شد ، از ما فقط در بنمود تشکر  
 و امتنان است و از سایر انجمن های معظم طهران تأسی  
 و پیروی ، خداوند بهمه ما ها توفیق خدمت کرامت  
 فرماید و موفقین را نیز در تحت حمایت خود موید دارد  
 ، آمین .

﴿ تلگرام شیراز بطهران با سیم انگلیس ﴾

﴿ ۱۹ شوال ۱۳۲۵ ( ۲۶ نوامبر ۱۹۰۷ ) ﴾

نمونه حضرت رئیس مجلس ؛ وکلای آذربایجان  
وزارتخانه های ملی داخله و خارجه و عدلیه ، انجمن  
های خدمت مرکزی و جنوب ، مدیران ندای وطن و  
صو رسرافیل و صبح صادق -

خدمت وکلای محترم مجلس مقدس شورای ملی  
شبه الله ارکانه ، خداوند گواه آن وزارت محترم عالم  
که از سعی ماها اسم مشروطه در فارس منتشر و انجمن  
ایالتی ناقص منقذ و وکلای بمرکز روانه شدند ، گناهی  
جز مشروطه خواهی نداریم تلگرافچی خان نوکر قوام  
مارا اجامر جلوه داده و حال آنکه اعتبار نامه وکلای  
بیخط و مهر ماهاست ، هر چند در اجرای مشروطه  
دست از مال و جان شسته ولی مراقب نبودیم امنای  
ملت دست ماها را بسته به مستبدین بسپارند و حاکمی مثل  
علاءالدوله بر ما بگمارند که از اتلاف جان و مال و شرف  
ماها گذشته مشروطه فایز هم از میان برود ،

بسران مملکت را مغشوش و وسيله غرض خود قرار داده اند  
، از برای رضای خدا و حفظ حقوق ملت شرف  
ماها را از هتکي علاءالدوله محفوظ و حاکم دیگر بفارس  
بفرستند ، رسماً مقرر فرماید تا اجرای قانون نشود  
قوام دخیل کار دیوانی نباشد که با بنج کرور دارائی و  
استبداد ذاتی تأمین جانی و مالی و آبرویی نداریم یا  
علاقه ماها را بخرند از فارس خارج میشوند .

انجمن اسلامی و ملت متحصن شاه چراغ . . . وض  
میدارد ، بذل توجهی در آسایش متحصنین بفرمائید  
که عرصه بر آنها تنگ است بعد اسباب ندامت میشود  
( ابیدالقاصر محمدباقر ، الاحقرعیدالحسین موسوی )

تلگرام بوشهر باسیم انگلیس بطهران

۱۴ شوال ۱۳۲۵ ( ۲۱ نوامبر ۱۳۲۵ )

شورای ملی ، وزیر داخله ، وزیر مالیه ، وزیر  
تجارت ، وزیر معادن ، تقی زاده ، روز نامه مجلس  
، صو رسرافیل ، تشویق ، رهبا ، ندای وطن  
، حقوق .

چون خدمت بملت و دوات را بهترین عبادت میدانم  
، چندین راپورت تلگرافی عرض کردم حالا اگر چه  
جانم در خطر و تأمین ندارم جاب جمی معاند برای خود

نموده ام لیکن جان فشانی و خدمت دولت و ملت را بر  
حیات خود ترجیح میدهم ، باز هم با کمال قوت قلب  
عرض میکنم شاید عرایضم را بفرض یا عداوت مشتبه  
نموده باشند ، از اهل خیره و مأمورین داخله و خارجه  
غیر از حکومت که مطیع و خائب است تحقیق نمائید آیا  
دوروز پیش کنتی (اورستان) بکدام چیزه خلیج ( فارس )  
حرکت کرده و چند (طن) وجه حمل کرده و چه مبلغ قیمت  
دارد ، غفلت تا کی ؟ ! ! ( سپید محمد )

### چرندک پرنده

ای عالم سر و الحقیقات ! به بینی عمله خلوت بچه  
مبگویند ؟ به بینی عمله خلوت چه جور چیزی است  
؟ به بینی عمله خلوت از جنس ماست ؟ یا بسم الله  
بسم الله از جنس از ما بهتران است ؟ به بینی چه چیز است  
؟ اینهارا کی میداند ؟ جز يك نفر خدا که عالم سر  
والحقیقات است ؟ بنده چه دهن دارد که بکارخانه خدا  
دست برد ؟ خودش میداند ، هر چه بکشد ، هر  
کس را بگیرد ، هر کس رابه بندد ، هر کس را بخشد  
، هر طور بنده بیافریند ، اینها همه کار خودش است  
، هیچکس حق چون و چرا ندارد ، من چه سگی  
هستم که بتوانم حرفی بزنم . من چه داخل موجودات  
باشم که بخوام ایرادی بکارخانه خدا بگیرم ، اما من  
تسهايك حرف دارم ، یعنی استغفرالله استغفرالله من  
مبگویم خداوند تبارك و تعالی هر جنس مخلوق که ساخت  
همه را يك طرح و يك نواخت ساخت ، مثلا انسان  
ساخت همه را يك طرح و يك نواخت ساخت ، مرغ  
ساخت همه را يك طرح و يك نواخت ساخت ، کبوتر  
ساخت همه را يك طرح و يك نواخت ساخت ، بی  
ادبی میشود دور از جناب همه دوستان شتر ساخت ، اسب  
ساخت ، الاغ ساخت همه را باز يك طرح و يك نواخت  
ساخت یعنی هر چند که بعضی از اینها در قباغه و کوچکی  
و بزرگی باهم فرق دارند اما باز می بینم که اصلا همه يك  
طرح و يك نواختند ، اما به بینی از روی چه حکمت  
خداوند تبارك و تعالی عمله خلوت را تا به تا و لنگه  
به لنگه ساخت هان ! ! اینجا است که آدم در کار خدا

حیران میشود ، ایجابست . که آدم نمیداند چه بگوید ،  
ایجابست که چهار دست و پای عقل انسان بی ادبی میشود  
ظل خمر در زیر تنه آدم میماند !!!

بله چار دست و پای عقل انسان مثل خر در زیر تنه  
آدم میماند ، مثلاً آدم يك دفعه يك عمله خلوت می بیند  
که دیگر کم میماند هوش از سرش بیرون ، طبق صورت  
مثل شاه ، دهن بسته ، دماغ قلمی ، قد مثل  
خلج شمشاد ، چشمها بادامی ، ابروها تا بنا گوش  
و گردن مثل شاخه گل ، وجه درد سر بد هم که  
باقالب میگردد تو در نیا که من در پیام ، سن و سال  
ده ، دوازده سیزده یا الله یازده سال ، آدم در ایجا  
به بعضی ملاحظات در صنعت خدا حیران میماند . این  
يك جور عمله خلوت .

يك دفعه دیگر آدم يك عمله خلوت می بیند که نزدیک  
میشود زهله اش آب بشود ، هیکل قوی قد مثل چنار  
و سینه به پهنای جرز چارسو ، بازوها به کلفتی نارون  
و چشم و ابرو به به به !! سیل ها از بنا گوش در  
رفته ، سن سی سی و پنج منتها چهل سال ، ایجاب  
هم ای ، باز آن محقق که همان بیند اندرابل ، که در  
غوبرویان چین و چگل ، صنعت خدا را بیاره ملاحظات  
دیگر فاش می کند .

حالا تا ایجابش باز خوب است ، یعنی اگر چه این  
هو آدم ابقدر ها يك طرح و يك نواخت نیستند ، اما  
باز چرا هر چه باشد هر دو از جنس انسانند .

لنایك وقت آدم يك جور عمله خلوت می بیند که  
عقل از سرش می پرد ، آب بدهنش میبخشد ، انگشت  
بدن حیران میماند ، مثلاً چه جور بگویم ؟ مثلاً  
آدم دارد پیرو عسرت آباد یکدفعه چشمش می افتد بهزار  
نفر غلام کتیک خانه ، پانصد نفر فراش چاق نقره ،  
بست نفر شاطر ، پنجاه شصت رأس از امرا و رجال و  
ارکان سواره ، که در جلو و عقب يك کالسکه هشت اسبه  
حرکت میکنند ، های هوی ، برید ، کور شهید  
، روترا بر گردان .

چه خبر است ؟ چیست ؟ کیست ؟ -

ببری خان - ببری خان ؟ - بله ببری خان ،  
های جانی ببری خان ! عمر می ببری خان !!!

حکماً ببری خان یکی از نوه های نادر شاه افشار است که  
میخواهد سلطنت موروثی خودش را پس بگیرد ؟ بلکه  
ببری خان يك سردار بزرگی است که تازه از فتح مرات  
برگشته و ملت باو حق داده اند که امروز با کوسبه  
خاقان چین حرکت کند ؟ شاید ببری خان يك سفیر با  
تدبیر ایران است که با کمال مهارت عهد نامه را که ضامن  
حیات ایران میشود با دول متحبه بسته است و امروزه  
دولت او را در عوض این خدمت با این شکوه و عظمت  
استقبال میکنند ؟ نمیشود . امکان ندارد ، هر طور  
هست باید خدمت ایشان رسید ، بهر زحمتی که ممکن است  
باید اقلاً يك دفعه جنم آقای ببری خار اید .

آنوقت آدم با کمال شوق می رود بالای یکسدرخت  
یا مبدود بالای يك بلندی چشمش را میدوزد توی کالسکه  
، حالا آی برادرهای روز بد ندیده آدم در توی کالسکه  
چه می بیند ؟ يك جوان خواستم که بگوید حالا آدم  
توی کالسکه چه می بیند ؟ ده بگوئید به بیم آدم توی کالسکه  
چه می بیند ؟ هیچ کس نگفت ؟ ؟

حالا من خودم میگویم . يك دفعه آدم چشمش می  
افتد به يك گربه براق با زنجیر و قلاده مرصع ، لباسش  
فاخر ، غرق جواهر ، جواهرهای . . . کبان  
از سر و دمش آویزان . هو . . . حق . . .  
جانش بی بلا . . . دشمنش فنا . . . هو هو هو  
حق . . . قضا بلا دور . . .

حالا مردم خواهند گفت یقین دیگر چنته دخو خالی شده  
و از ناچاری این چیزها را از خودش اختراع میکنند ،  
نه ، قسم به حوزه درس آقا شیخ ابوالقاسم ، قسم به  
درد دین آقا سید علی آقا ، قسم بمشروطه طلبی قوام  
الملک و امیر بهادر ، قسم بدولتخواهی پرنس ارفع الدوله ،  
قسم بحقیقت گوئی و بی غرضی جریده فریده ندای  
وطن ، قسم به سوسپالیست بودن شاهزاده نصره الدوله  
قسم ، بقدر عقیب حضرت والا ظل السلطان ، قسم  
بمجن نیات انجمن فتوت ، لال از دنیا برم ، مرگ  
چهار تا فرزندانم که بیشتر اهل طهران درك زمان مرحوم  
مبرور ببری خان را کرده اند ، و همه آن ملاطفت ها ،  
آن کار چاق کنیها ، آن رعبت نوازیها ، آن قدرت و  
اعتبار و بزرگی و اقتدار را بنظر دارند .

از خود همین آقایان ارباب حقوق به برسید ، به رسید ، به بینید آیا بیشتر از حقوقی که تحصیل کرده اید و امروز ( کمسیون ) مالیه کتایجه های آرا جلو خودش گذاشته قلم در دست گرفته نه از خدا شرم و نه از پیغمبر آرمز می مثل رنگ کارهای عمارت مسعودیه از بالای صفحه تا پائین صفحه را سپاه میکنند از صدقه سر مراحم ذره پرورانه همین ببری خان و جانشینهای او بود یا نبود ؟ و آیا غالب حکام ولایات برای کار چاقی خودشان بایستی خدمت ببری خان برسند یا خیر ؟

بلی پیر مردهای ما که سهل است جوانهای ما هم خوب بخاطرشان می آید آنوقت را که مردم عریضه جات خودشان را بگردن ببری خان می آویختند و پیش کنی ها را بتوسط ایشان مفرستادند و دوروز بیشتر نمی کشید که اگر مواجب میخواستند فرمان میرسید ، اگر بحکومت مهل داشتند حکم صادر میشد ، اگر منصب می طلبیدند بمقصود میرسیدند ؛ به به !! چه شاقی ! چه شوکتی ! چه قدرتی ! چه ابهتی ! ای روزگار چه زود میگذری ! ای ورقها بچه سرعت بر میگردد ! ای دنیا بچه سهولت وارونه میشوی ! درست انگار میکنی همین برروز بود که يك فردهای بی ادب کالسکه ببری خان را با انگشت نشان داد و جابجا بمجازات رسيد !!! واقعا خوش آن روزها ! خوش آن روزگار ها !!! بازی مطلب از دست نرود ؛ این هم يك جور عمله خلوت بود که بعرض رسيد ، راستی تا یادم نرفته عرض کنم خبر نگار ما از قم مینویسد جناب متولی باشی بعد از آنکه به آب رشوه غسل کرده عازم زیارت قم شدند بمحض ورود چهار هزار نفر سپید ؛ آخوند ، متولی و کسب شهر را مسلح کرده خود آقا هم دو شمشیر ، چهار تاسیر و هشت تاششلول دوازده قبضه تفنگ بخود شان آویزان کرده هر روز صبح در صحن مقدس یعنی دارالاماره خودشان جلوس فرموده امر می کنند شبور حاضر باش نرسند ؛ آنوقت چهار هزار قشون مزبور حاضر شده سر و دم آقا و استر آقا را بوسیده ، بکدفه فریاد می کنند « زنده باد قرآن مجید ، فنا باد قانون جدید ، زنده باد قرآن خدا فنا باد قانون اروپا من که سواد درستی ندارم اما بقل ناقص خودم

همچو می فهمم که از حرفهای متولی باشی همچو بر مباد که این مجلس موافق قانون جدید ارویاست و کارهای دوره ببری خان بر طبق قرآن خدا ، ای مسلمانها اگر این طور است چرا ساکت نشسته اید ، چرا غیرت نمی کنید ، چرا دست بدست آقای متولی باشی قم و آقا سپید علی آقای نزدی نمیدهید و دین خدا را احباب نمی کنید ، نکند که از مسلمانی سیر شده باشید ؟ نکند که از قانون اروپا خوششان می آید ؟ نکند که خیال بدعت گذاشتن در دین دارید ؟ اگر این طور است والله خیر نخواهد دید و بمقصود خودتان نخواهد رسيد . از من گفتن بود و از شما چه عرض کنم ..

باری برویم سر مطلب ببری خان هم يك جور عمله خلوت بود ، ببری خان هم هر چند از جنس انسان بود اما چرا باز با سایر عمله خلوت درخیز خواهی مردم شريك بود ، رحم داشت ، مروت داشت ، بداد مردم میرسید ، مواجب و مرسوم می گذراند ، بحکومت مفرستاد ، بمنصب میرساند و و . . . پس باز کمی با سایر عمله خلوت يك نواخت بود .

اما يك جور دیگر عمله خلوت هست که بهیچ يك اینها شبیه نیست و در همه صفات جدا و بشخصه جنم مخصوصی است .

لابد میخواهید بدانید که این شخص شخصیت کیست ، و نام مبارکش چیست ، اگر اینطور است پس حالا يك هفته صبر کنید که در این نمره جا نیست و خیر با نمره عقی است .

اعلان

کتایجه بزبان روسی موسوم به ( زافر ایجنی ) که با سبورط اسم این بنده میرزا صالح ولد ملا محمد علی قرابانی است در ما بین سبزی میدان و توپخانه گم شده متنی است هر کس از آقایان محترم آرا پیدا کرده بدون تعلل و مضایقه در مدرسه حاج ابوالحسن معمار ( نزدیک باغ پسته بيك ) به حقیر رسانیده و حق الزحمه خود را دریافت فرمایند

اعلان

برای معالجه سوزاك بتازگی در فرنگستان دوی مجربی که از ادویه جدیده است پیدا کرده اندو اینک در دواخانه های نظامی خیابان چراغکاز و تر مال موجود است دستور العمل استعمال آرا از مطب جناب احبابان وزیر مخصوص نخواهید

میرزا  
ط  
مخا  
مدیر  
بختیله  
حالی  
تحت  
مکن  
اسلا  
یکی  
و همان  
تو اباب  
همان  
رعایای  
بود  
الذم  
(حلال  
القیه